



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۶ دی ۱۴۰۲

موضوع کلی: امارات و ظنون

موضوع جزئی: مقدمه دوم: امکان تعبد به ظن - اشکال محقق نایین به شیخ انصاری و مصادف با: ۱۳ جمادی الثانی ۱۴۴۵  
بررسی آن - عدم ارتباط سخن ابن سینا درباره امکان با بحث ما - نتیجه - شرح رساله حقوق

جلسه: ۵۳

سال پانزدهم

## «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم محقق خراسانی به شیخ انصاری اشکالاتی کرده‌اند، این اشکالات مورد بررسی قرار گرفت. یک اشکالی را بعضی از بزرگان به شیخ انصاری کردند و یک اشکالی را محقق نایینی به شیخ انصاری کرده‌اند.

### اشکال محقق نایینی به شیخ انصاری

محقق نایینی می‌فرماید: سلمنا عقلاء چنین بنایی داشته باشند که در شک در امکان و استحاله بنا را بر امکان می‌گذارند و سلمنا که چنین بنایی حجت باشد، یعنی گویا آن دو اشکالی که محقق خراسانی به شیخ انصاری کردند را قبول دارند. این یک اشکالی است که غیر از آن دو اشکال. محقق خراسانی به شیخ انصاری یک اشکال صغروی کردند و یک اشکال کبروی. اولاً گفتند که چنین سیره و بنایی برای ما ثابت نیست که در موارد شک در امکان بنا را بر امکان بگذارند، اصل را امکان بدانند، یک اشکال کبروی هم مطرح کردند که اگر چنین بنایی وجود داشته باشد اعتبار ندارد.

محقق نایینی می‌فرماید که سلمنا چنین بنایی باشد و اعتبار هم داشته باشد ولی اساساً موضوع امکان در چنین سیره‌ای با موضوع امکان در ما نحن فیه تفاوت دارد. به عبارت دیگر امکان در بنای عقلاء که شیخ انصاری ادعا کرده است به یک معناست و امکانی که ما اینجا بحث می‌کنیم به یک معنای دیگر است. آنچه که در کلام عقلاء مطرح است امکان تکوینی است، اگر ما مثلاً در مورد یک چیزی شک کنیم که آیا ممکن است یا محال، عقلاء بنا را بر امکان می‌گذارند یا به تعبیر دیگر اصالة الامکان جاری می‌کنند ولی منظور از امکان نزد عقلاء امکان تکوینی است، امکان به حسب واقع است؛ اما آن چیزی که ما در آن بحث می‌کنیم امکان تشریحی است، اصلاً از جنس امکان تکوینی نیست، اینکه می‌گوییم آیا تعبد به ظن امکان دارد یا ندارد منظور امکان تشریحی است، همان که در معنای چهارم امکان ذکر کردیم. منظور از امکان تشریحی یعنی اینکه اگر شارع ما را متعبد به ظن کند، این مستلزم محال در محیط تشریح است یا نیست؟ آیا از مثلاً تعبد شارع به خبر واحد محالی در عالم تشریح لازم می‌آید یا خیر؟ پس اساساً آنچه که شیخ انصاری فرموده هیچ ارتباطی به بحث ما ندارد.<sup>۱</sup>

### بررسی اشکال محقق نایینی

این اشکال وارد نیست زیرا:

<sup>۱</sup> فوائد الاصول، ج ۳، ص ۸۸. اجود التقریرات، ج ۲، ص ۶۲.

اولاً: ما چیزی به نام امکان تشریحی نداریم. این معنا از امکان تشریحی اصلاً مردود است. امکان یک معنا بیشتر ندارد منتهی محیط و دایره یا متعلق امکان فرق می‌کند، ممکن است متعلق امکان یک قانون شرعی باشد و ممکن است متعلق آن یک امری مربوط به عالم ماده باشد، ممکن است متعلق آن یک امری متعلق به عالم مجردات باشد. لذا نمی‌توانیم به اعتبار متعلق، یک قسم و نوع و یا معنایی از امکان را قائل شویم زیرا لازمه این کار این است که ما به عدد بسیار زیادی باید اقسام امکان داشته باشیم در حالیکه این قابل قبول نیست.

ثانیاً: اینجا بحث ما در امکان وقوعی است. کاری به امکان ذاتی نداریم. امکان وقوعی نیز معنایش معلوم شد، یعنی اینکه از تحقق آن چیز در عالم واقع محال و تالی فاسدی پیش نیاید، این امکان وقوعی است. امکان وقوعی یک دامنه بسیار وسیعی دارد و ربطی به امکان ذاتی ندارد. این امکان وقوعی دامنه گسترده‌تری دارد چه بسا از امکان ذاتی؛ حال آن قلمرویش مهم نیست. امکان تشریحی نیز یک نوعی از امکان وقوعی است، اینها جدا نیستند. اینکه در محیط شرع از تحقق یک حکم و جعل یک حکم و قانون محالی لازم بیاید یا نیاید این در حقیقت همان امکان وقوعی است.

بنابراین فرمایش محقق نایینی نیز قابل قبول نیست.

سوال:

استاد: در واقع ما دو نوع امکان داریم، امکان ذاتی و امکان وقوعی. امکان تشریحی بر می‌گردد به همان امکان وقوعی، امکان عقلی که امام خمینی نیز فرمودند به معنای احتمال، آن هم عرض کردیم یک معنای مستقلی برای امکان نیست و احتمال چیزی است که اساساً مورد نزاع نیست.

#### عدم ارتباط سخن ابن سینا درباره امکان با بحث ما

از ابن سینا نقل شده (محقق خراسانی در کفایه هم به آن اشاره کرده‌اند) که «كُلُّ مَا قَرَعَ سَمْعَكَ مِنَ الْغَرَائِبِ (الْعَجَائِبِ) فَذَرَهُ فِي بُقْعَةِ الْإِمْكَانِ مَا لَمْ يَدْذُكَ عَنْهُ قَائِمُ الْبُرْهَانِ»<sup>۱</sup> امکان در کلام بوعلی سینا اینجا به معنای همان احتمال است. یعنی بوعلی سینا می‌خواهد بگوید هر چیزی که گوشت شنید، احتمالش را بده، البته هر چیزی که انسان می‌شنود از عجائب و غرائب نباشد، در حد احتمال این را می‌پذیرد اما بوعلی می‌خواهد بگوید هر چیز عجیبی که شنیدی «كُلُّ مَا قَرَعَ سَمْعَكَ مِنَ الْغَرَائِبِ (الْعَجَائِبِ)» و الا در امور عادی که هر چیزی بشنود احتمالش را می‌دهد، از غرائب و عجائب نیز شنیدی آن را در بقعه امکان قرار بده، یعنی نفی نکن، احتمالش را بده، نه اینکه مثل بعضی که هر چیز عجیب و غریبی را که می‌شنوند قطعی تلقی می‌کنند، نه احتمال را بده، مگر اینکه یک برهانی بر خلافش قائم شود.

امکانی که در کلام ابن سینا آمده، در مقابل یقین به خلاف است. می‌گوید هر چیز غریبی شنیدی یقین به خلافش پیدا نکن، بلکه در حد احتمال بپذیر، فوراً نگو این قطعاً خلاف واقع است. بالاخره هم احتمال صدق و هم احتمال کذب داده شود، مگر اینکه یک برهان قاطعی بر خلافش قائم شود. لذا امکان به معنای احتمال که در کلمات بوعلی سینا آمده در مقابل قطع به خلاف است و این ارتباطی به بحث ما ندارد. ما که می‌گوییم تعبد به ظن امکان دارد منظور امکان وقوعی است و صرف احتمال هم منظور نیست. لذا

<sup>۱</sup> اشارات و تنبیهات، ص ۳.

دیدید در اشکال به سخن امام خمینی نیز همین را گفتیم که آنچه که در آن نزاع صورت می‌گیرد که آیا تعبد به ظن امکان دارد یا خیر، این در مورد احتمال نیست، زیرا در این نزاعی وجود ندارد، بلکه منظور امکان وقوعی است.

### **نتیجه**

نتیجه آنچه محقق خراسانی از شیخ انصاری در اشکال به مشهور نقل می‌کند و اشکالاتی که محقق خراسانی به شیخ انصاری داشتند و بعضی از بررسی‌هایی که صورت گرفت، این است که تعبد به ظن در شریعت واقع شده است، ادل دلیل علی امکان الشئ وقوعه؛ واقع شدن تعبد به ظن کأنه مسلم است، ما یک مواردی را داریم که شارع ما را به آنها متعبد کرده است که بعدا یکی یکی بررسی می‌کنیم.

پس امکان ثابت است و ادل دلیل علی امکان الشئ وقوعه، دیگر بیش از این بحث از امکان تعبد به ظن ثمره عملی ندارد، ما که مدعی هستیم امکان وقوعی دارد و هیچ دلیلی بر امتناع نیست و دیگر خیلی نمی‌خواهد دلیل اقامه کنیم، یک دلیل محکم داریم و آن هم وقوع آن است، این مهمترین دلیل است.

اما عمده این است که در مقابل، یک عده‌ای دلیل اقامه کردند بر امتناع، اگر ما دلیل قائلین به امتناع تعبد به ظن را رد کنیم مدعا ثابت است و دیگر خیلی نمی‌خواهد تلاش کنیم و دنبال این باشیم که با ادله ظنیه اعتبار ظن را ثابت کنیم زیرا اصلا شدنی هم نیست. عمده ادله امتناع است، همیتقدر که ما این ادله را ذکر کنیم و آن‌ها را رد کنیم دیگر امکان خود به خود ثابت می‌شود.

### **بحث جلسه آینده**

#### **ادل امتناع تعبد به ظن**

بعضی قائل شدند که اصلا شارع نمی‌تواند ما را متعبد به ظنون کند، ممتنع است. دلیل آنها را باید دید چیست. عمده آنها شواهدی است که ابن قبه اقامه کرده است. اگر ما این ادله را رد کنیم خود به خود امکان تعبد به ظن ثابت می‌شود.

#### **شرح رساله حقوق**

عرض کردیم امام سجاد(ع) در ادامه بیان حقوق اعضای بدن انسان رسیدند به حق بطن، حق شکم. ما یک توضیح کلی راجع به فراز این فرمایش امام سجاد(ع) بیان کردیم که اصولا حضرت در این فراز به دو حق عمده شکم اشاره کردند؛ یک حق لازم و واجب الرعایه که ترکش موجب معصیت و عقاب و مجازات است، اینکه از حرام اجتناب کند، قلیل یا کثیر، دوم حق راجح، و آن هم حق میانه روی در خوردن و آشامیدن، این دو حق را باید بسط و توضیح دهیم و آثاری که ترک این توصیه‌ها دارد، اگر کسی مثلا پا را از دایره اعتدال و میانه روی فراتر بگذارد چه مشکلات جسمی و روحی برای او پدید می‌آید. این شاکله کلی بحث بود. مقدمتا عرض کردیم بطن ظرف مأكولات و مشروبات انسان است، انسان به تغذیه نیاز دارد، بدون تغذیه امکان ندارد انسان بتواند ادامه حیات بدهد، این را توضیح دادیم، منتهی برای تغذیه یک آداب و توصیه‌هایی شده که توجه به آن لازم است.

#### **بررسی نظر اهل تقریط درباره تغذیه**

کسانی که به طور کلی می‌خواهند باب تغذیه بر انسان بسته شود و به روش‌های غیر متعارف در تغذیه روی بیاورند از دایره بحث ما خارج هستند. یک عده همیشه راه افراط و تفریط پیش می‌گیرند و فکر می‌کنند اصلاً تغذیه مهم نیست و نباید به آن توجه کرد خداوند می‌فرماید: «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ»<sup>۱</sup>، «أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ»<sup>۲</sup>.

یکی از بهانه‌هایی که مخالفان انبیاء و منکران نبوت در طول تاریخ داشتند این بود که پیامبر نباید غذا بخورد و در میان مردم در بازار نباید راه برود «وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا»<sup>۳</sup>، گفتند چرا این پیامبر غذا می‌خورد و در بازار راه می‌رود؟ اینکه غذا می‌خورد، می‌خواستند بگویند این مثل فرشته‌ها نیست، چرا در بازار راه می‌رود، مثل پادشاهان نیست، یعنی این یک موجودی است که نه شیوه ملائکه را دارد و نه مانند پادشاهان. بعد می‌گویند چطور فرشته‌ای نازل نشده است که مردم را انداز کند؟

این یک نگاهی است که معلوم است بهانه جویی است ولی گاهی این بهانه‌ها ممکن است توسط عده‌ای به عنوان یک واقعیت تلقی شود مثلاً غذا خوردن برای چه، ... این یک فکری است که فکر می‌کنم کسی تفوه به آن نمی‌تواند بکند، یک فکر پوسیده ... پس اصل تغذیه یک امر مسلمی است. بر این حقیقت خداوند متعال تأکید هم می‌کند و می‌فرماید «وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ»<sup>۴</sup> راجع به پیامبران می‌فرماید. می‌فرماید ما اینها را موجوداتی که غذا نخورند قرار ندادیم؛ عمر جاویدان هم نداشتند، یعنی غذا نخوردن به انسان عمر جاویدان نمی‌دهد، بالاخره این سلول‌های بدن به مرور فرسوده می‌شود و خودش موجب هلاکت خودش می‌شود.

عمده این است که این تغذیه که از طریق دهان مواد غذایی را بطن می‌رساند چگونه باشد. عمده کار بطن این است، اکل و شرب، این چه باید بخورد و چه نباید بخورد؟ چه کارهایی برایش لازم است و چه کارهایی برایش رجحان دارد؟ اولین چیزی که امام اینجا فرمودند این بود که «وَأَمَّا حَقُّ بَطْنِكَ فَإِنَّ لَا تَجْعَلَهُ وَعَاءً لِقَلِيلٍ مِنَ الْحَرَامِ وَلَا لِكَثِيرٍ» از حرام اجتناب کند، این مهمترین چیزی است که در اینجا وجود دارد.

### حرام خواری مستقیم و غیر مستقیم

اولاً حرام خواری یعنی چه؟ حرام خواری یعنی آنچه که انسان مجاز به خوردن آن نیست را بخورد، هر چه که ممنوع است اگر خورده شود یا نوشیده شود این می‌شود حرام خواری، این ساده‌ترین مصداق حرام خواری است. اما خیلی وقت‌ها حرام خواری مستقیم نیست، بلکه غیر مستقیم است، یک کسی ممکن است مثلاً خدای نکرده عین نجاست را بخورد، الکل بنوشد، این‌ها مصداق بارز حرام خواری است و حرام خوری مستقیم است.

گاهی حرام خواری غیر مستقیم است مثل سایر حقوق که ما توضیح می‌دادیم، اینجا نیز همینطور است، مثل دست‌درازی به مال دیگران، گاهی مستقیم است و گاهی با واسطه و غیر مستقیم است. اینجا نیز همینطور است، حرام خواری مستقیم مصادیقش روشن

<sup>۱</sup> سوره بقره، آیه ۱۷۲.

<sup>۲</sup> مائده، آیه ۵.

<sup>۳</sup> سوره فرقان، آیه ۷.

<sup>۴</sup> سوره انبیاء، آیه ۸.

است. اکل میتة حرام خوری مستقیم است، مثلا گوسفندی که به ذبح شرعی مذبوح نیست گوشتی که خوردنش جایز نیست مثل لحم الخنزیر، نوشیدن شراب اینها همه حرام خواری مستقیم است. ولی گاهی حرام خواری غیر مستقیم است، مثل خوردن مال یتیم. غیر مستقیم یعنی چه؟ یعنی به صورت ظاهری و آشکار ممکن است خیلی غذای مطبوع و خوبی باشد ولی با مال یتیم تهیه شده باشد یا نه غذای خیلی خوب نمی خورد بلکه می رود اموال یتیم را تصاحب می کند یا ربا خواری، ربا خواری دیگر اعلام جنگ به خداست، کسی که ربا بدهد یا بگیرد با خدا می جنگد، این نیز حرام خواری است. کسی از راه نامشروع کسب درآمد کند. هر راهی که از نظر شرع جایز نیست، خمر بفروشد یا از طریق فحشاء کسب درآمد کند یا مثلا با آنچه که مورد نیاز مردم است و به شدت مردم به آن نیاز دارند کسب درآمد کند. اینها هم مصداق حرام خواری است. اگر بخواهیم یک یک عناوینی را که در شریعت وارد شده است به عنوان حرام بیان کنیم موارد خیلی زیادی داریم که بحث به درازا می کشد. همین چند عنوانی که الان گفتیم بخواهیم مدلل کنیم، راجع به ربا، چه تعابیر عجیب و غریبی داریم در مورد ربا، این خیلی عجیب است، خداوند تبارک و تعالی می گوید کسی که ربا بخورد در حقیقت دارد اعلان جنگ با من می کند، محاربه با من می کند، این خیلی عجیب است، اعلان جنگ غیر از یک معصیت جزئی و نافرمانی است، کسی ممکن است دستور خدا را سرپیچی کند، این نیز معصیت است، این هم تمرد و نافرمانی است ولی هر معصیت و تمردی اعلام جنگ با خدا نیست، فرار کردن از دست قوانین و مقررات تخلف است، اما اعلام جنگ دیگر رویارویی مستقیم با خداست و قابل اغماض نیست.

این خیلی زمان می برد و نیازی هم نیست. اینها چیزهایی است که در شریعت منع شده از آن. ربا خواری، اکل مال یتیم، تحصیل مال نامشروع، نوشیدن شراب، اکل میتة، عین نجاست را خوردن. حضرت در این فراز می فرماید این کم و زیادش ممنوع است، یعنی این حق بطن است. این حق بطن انسان است که آن را از حرام ولو به مقدار کم پر نکند. اصلا کوچکترین ذره ای از مال حرام در درون این ظرف نباید ریخته شود، کسی خدای نکرده دزدی کند یعنی این حق را نادیده گرفته و این حرام است.

ارتکاب حرام نیز همانطور که گفتیم دو دسته است. یک دسته فقط مجازات اخروی دارد، یک دسته اثر وضعی دارد در همین دنیا، عقوبت های دنیوی و کیفرهای دنیوی برایش وجود دارد مخصوصا در این باره یعنی در مورد شکم صرف نظر از عقوبت های اخروی، آثار وضعی فراوانی اینجا هست. ما هم می توانیم آثار وضعی حرام خواری را اینجا ذکر کنیم که اصلا حرام خواری چه آثار وضعی در این دنیا دارد، مثلا فرض کنید بعضی از انواع حرام خواری سبب کوتاهی عمر می شود، نه اینکه هر کسی عمرش کوتاه بود حتما حرام خواری کرده است، نه یکی از اسبابش این است، سبب کوتاهی عمر می شود. ربا یک سری آثار وضعی دارد. برای تک تک اینها بخواهیم نمونه و مورد پیدا کنیم دیگر خیلی بحث طولانی می شود البته خوب است و اینهاست که انسان را هوشیار و بیدار می کند. البته به بعضی از عقوبتها هم اشاره کنیم بد نیست.

«والحمد لله رب العالمین»